

واکاوی گزارش‌های تاریخی روایی پیرامون شهادت حضرت فاطمه علیها السلام *

کلیه علیرضا روحی^۱

کلیه سیدرضا کامجو^۲

چکیده

یکی از مهم‌ترین رخداد‌های صدر اسلام، واقعه‌ی از دنیا رفتن حضرت فاطمه زهرا علیها السلام است. در اسناد تاریخی و روایی موجود نسبت به این حادثه، دیدگاه‌های متفاوتی بیان شده است. برخی علت اصلی این رخداد را بیماری طبیعی ایشان دانسته و گروهی دیگر منشأ بیماری حضرت را، مصدومیت حاصل از هجوم به خانه‌ی ایشان دانسته‌اند. این دو دیدگاه که در تعارض هم هستند، این سوال را مطرح می‌کنند، که علت اختلاف این دو دیدگاه و ادله‌ای که بر اساس آن، علت رحلت حضرت تحلیل شده، چیست؟ بررسی‌های مبتنی بر روش توصیفی تحلیلی نشان می‌دهد که این دو دیدگاه، قابل جمع با یکدیگر نبوده و چون به صورت غیر دقیق و گزینشی به این واقعه‌ی تاریخی پرداخته شده، این اختلاف در دیدگاه پدید آمده است. در نهایت به نظر می‌رسد که دیدگاه اول، دارای مستند قابل اعتنا که بتواند بیماری طبیعی حضرت را ثابت کند، نبوده و صرفاً یک ادعای بدون دلیل است.

واژه‌های کلیدی: حضرت زهرا علیها السلام، بیماری، ضرب و شتم.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۱۴ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۱۵

۱. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه علوم اسلامی رضوی مشهد مقدس، dr.hohy@gmail.com

۲. دانش پژوه سطح سه رشته تاریخ و سیره اهل بیت علیهم السلام، مدرسه تخصصی قرآن و عترت (نویسنده مسئول)،

seyyed46663@gmail.com

در سال دهم هجری، حوادث مختلفی در مدینه رقم خورد. از جمله‌ی مهم‌ترین این حوادث، رحلت حضرت رسول ﷺ و در پی آن، از دنیا رفتن دختر ایشان، حضرت زهرا علیها السلام است. ایشان، با توجه به مقام و جایگاه خاصی که در بین مسلمانان دارند، از صدر اسلام مورد توجه بوده‌اند. به همین جهت، در منابع تاریخی مطالبی در مورد سال‌های زندگی ایشان ثبت و ضبط شده است. در عین حال گزارش‌هایی از زندگی ایشان وجود دارد که مورّخان، عمداً یا سهواً، به طور شفاف و دقیق آن را منعکس نکرده و در برخی موارد، با تناقض و تضاد سخن گفته‌اند. به همین جهت نقاط تاریک و ابهاماتی نسبت به زندگی ایشان وجود دارد؛ از جمله این مسائل، علت رحلت ایشان می‌باشد. در منابع تاریخی و روایی، اخباری پیرامون سبک زندگی و حوادث زندگی ایشان وجود دارد. در مورد این گزارش‌ها، دو تحلیل کلی نسبت به رحلت حضرت زهرا علیها السلام وجود دارد.

در این مقاله با رویکردی توصیفی-تحلیلی، به بررسی دو مبنای موجود در علت رحلت حضرت زهرا علیها السلام و مستندات آن پرداخته شده و اگر تحلیلی از بیماری حضرت شده که دارای شاهد و مستند متقن نباشد، به اولین تحلیلی که انجام شده، ارجاع داده شده است.

درباره‌ی حضرت زهرا علیها السلام به صورت کلی کتاب‌های زیادی نوشته اما در مورد علت رحلت ایشان، در منابعی از مسلمانان و مستشرقین مطالبی نوشته شده است؛ از جمله: کتاب «فاطمه فاطمه است» از علی شریعتی، «فاطمه الزهرا و الفاطمیان» از محمود عقّاد، «فاطمه و دختران محمد» از هنری لامنس، «مباهله در مدینه و عظمت فاطمه علیها السلام» از لویی ماسینیون، «ارض ملکوت و کالبد انسان در روز رستاخیز» از هانری کربن نوشته شده است.

در دائرةالمعارف‌های لاتین نیز همچون «دائرةالمعارف بریتانیکا» (encyclopedia Britannica)، «دائرةالمعارف ایرانیکا» (encyclopedia iranica) و همچنین در «دائرةالمعارف نیو ورلد» (encyclopedia newworld) در مورد حضرت زهرا علیها السلام پژوهش‌هایی آورده شده است. در این مقاله سعی بر آن است که دیدگاه‌های مختلف، بررسی و به تحلیل آن‌ها پرداخته شود.

۱. مفهوم‌شناسی «بیماری»

«بیماری» در لغت به معنای تغییرِ صحت (بستانی، ۱۹۷۳: ۷۵۷) و خارج شدن از اعتدال در انسان است. (راغب اصفهانی، ۱۴۲۸: ۴۸۶) لفظ بیماری، گاهی برای بیماری جسمی، مثل ﴿وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ﴾ (نور/۶۱) و گاهی در مورد بیماری‌های اخلاقی و روانی، مثل جهل، ترس، نفاق و... استعمال می‌شود، همانند ﴿فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا﴾ (بقره/۲۱)

در این مقاله، «بیماری» به معنای اول آن، در مورد حضرت زهرا علیها السلام مد نظر است. لفظ بیماری به معنی اول، دارای مفهومی عام و دو کاربرد است: یکی بر بیماری‌های عرفی و طبیعی، که دارای سبب خاص نیستند اطلاق می‌شود که این نظر، مورد بحث است. کاربرد دیگر آن در جایی است که شخص به واسطه‌ی سبب خاص، مثل ضرب و شتم یا تصادف و... بیمار شده و به سبب آن از دنیا رحلت می‌کند. این استعمال در دیدگاه دوم مورد نظر است.

۲. دیدگاه‌ها در مورد درگذشت حضرت فاطمه علیها السلام

در مورد علت رحلت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام دو دیدگاه کلی وجود دارد:

۱-۲. بیماری طبیعی

قائلین این دیدگاه معتقدند که حضرت زهرا علیها السلام به واسطه‌ی بیماری طبیعی رحلت کرده‌اند. در نگاه این افراد، ایشان دارای بدنی ضعیف و نحیف بوده‌اند (شریعتی، ۱۳۹۸: ۱۵۱؛ گنجی، بی تا: ۵۹) و به همین خاطر، بدن ایشان مستعد این بوده است که به سبب عوامل مختلف، بیمار بشوند. قائلان این دیدگاه، برای اثبات نظریه‌ی خود، استدلال‌هایی را از گزارش‌های تاریخی مطرح می‌کنند؛ از جمله:

۲-۱-۱. دسته اول: پیشگویی رحلت حضرت علیها السلام

در بعضی از گزارش‌های تاریخی، حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله قبل از رحلت خود، به حضرت زهرا علیها السلام بیان می‌کنند که بعد از مدت کوتاهی از رحلت من، تو به من ملحق

خواهی شد.^۳ (المفید، ۱۴۱۴: ۱۸۷/۱) استدلال به این دسته از گزاره‌ها که بیشتر در کتب متأخر (الحسنی، ۱۴۰۴ ق: ۱۳۴/۲) بیان شده، نشانگر این هستند که ایشان مبتلا به بیماری بوده‌اند و علائم این بیماری در چهره ایشان نمایان بوده است. به همین جهت است که حضرت رسول ﷺ قبل از رحلت، برای اینکه حضرت زهرا علیها السلام بی‌تابی نکنند، چنین خبری را به ایشان می‌دهند. (عقّاد، ۱۹۶۵: ۶۶)

۲-۱-۲. دسته دوم: کارهای زیاد منزل

گزارش‌هایی در سیره‌ی رفتاری حضرت زهرا علیها السلام وجود دارد مبنی بر اینکه کارهای داخل و بیرون خانه، بین ایشان و حضرت علی علیه السلام تقسیم شده بود؛ همین امر باعث شده بود که فشار زیادی بر ایشان وارد شود، به صورتی دستان ایشان پینه و تاول زده (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۳/۳۴۱) و در بعضی از اخبار اشاره شده که دستان ایشان زخمی شده بود. (مجلسی، ۱۳۴۱: ۴۳/۲۸) این روایات و دیگر روایت‌هایی که در این باب هستند، دلالت بر این دارند که حضرت علیها السلام در طول چندین سال، بدنتشان نحیف و ضعیف شده، به طوری که این حالت منجر به بیماری ایشان گردید. (شریعتی، ۱۳۹۸: ۱۵۶)

قائلان این دیدگاه، بیماری ایشان را به صورت علت تامه موجب رحلت حضرت نمی‌دانند، بلکه به عنوان علت ناقصه و در کنار دیگر علل بیان می‌کنند.

۲-۱-۳. دسته سوم: غم رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله

با رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله فشار روحی شدیدی به حضرت زهرا علیها السلام وارد شد؛ آن‌چنان که باعث شد ایشان دائم در حال گریه و زاری باشند، تا جایی که تا پایان عمر شریفشان، کسی ایشان را در غیر حالت گریان ندید. گریه‌های مستمر حضرت باعث شد تا مردم شهر درخواست کردند که حضرت به بیرون شهر بروند و در آنجا به عزاداری بپردازند. همین صفت حضرت زهرا علیها السلام باعث شد که ایشان را یکی از «بگائین» عالم نامیده‌اند. (حسینی عاملی، ۱۴۱۲: ۴۳) به همین خاطر، ایشان هر روز لاغرتر و ناتوان‌تر می‌شد و در اثر همین فشارها بیمار شده و بعد از مدتی از دنیا رفتند. (فتال النیشابوری، ۱۴۲۳: ۱/۳۴۶؛ عاملی، ۱۴۱۸: ۲/۱۴۳)

۳. «قَالَتْ إِنَّهُ خَبَرَنِي أَنِّي أَوَّلُ أَهْلِ بَيْتِهِ لِحُوقًا بِهِ وَأَنَّهُ لَنْ تَطُولَ الْمُدَّةُ بِي بَعْدَهُ حَتَّى أُذْرِكَهُ فَسِرِّي ذَلِكَ عَنِّي.»

۲-۱-۴. بررسی این گزارش‌ها

در تحلیل مسائل تاریخی باید توجه داشت که اگر تحلیلی نسبت به یک مسأله‌ی تاریخی انجام می‌شود، آن تحلیل باید دارای دلیل یا مؤید تاریخی باشد و بدون استناد به شواهد و قرائن متقن نمی‌توان یک تحلیل را اثبات نمود.

در بررسی این اخبار و استدلال‌هایی که در اثبات رحلت حضرت علیه السلام به واسطه‌ی بیماری طبیعی بیان شد، هیچ‌یک از آن‌ها به صورت مستقیم بر ضعف بدنی حضرت و اینکه ایشان دارای بیماری باشند، دلالت ندارند. همچنین از این گزارش‌ها چنین استفاده نمی‌شود که حضرت تا قبل از رحلت حضرت رسول صلی الله علیه و آله دارای بیماری بوده باشند. (عقّاد، ۱۹۶۷: ۶۸) عواملی نیز که برای بیان بیماری حضرت بیان شده، هیچ‌یک علت تامه‌ی بیمار شدن ایشان به شمار نمی‌آید. به عنوان مثال اگر عبادت زیاد یا فرزندآوری در سنین کم، منجر به بیماری شود، باید خیلی از افراد دچار این بیماری بشوند، درحالی‌که چنین نیست.

۲-۲. دیدگاه بیماری به واسطه‌ی تهدید و ضرب و شتم

در بسیاری از منابع شیعی و سنی، اخبار مختلفی وجود دارد مبنی بر اینکه حضرت زهرا علیها السلام، در اواخر عمر شریفشان، مورد ضرب و شتم قرار گرفتند و همین ضرب و شتم باعث به وجود آمدن بیماری در ایشان شد و همین بیماری سبب از دنیا رفتن حضرت شده است. (طبری، ۱۴۱۳: ۴۵) البته این نکته را نیز باید خاطر نشان کرد که قائلان این نظریه، منکر غصّه و گریه‌های جانگداز حضرت زهرا علیها السلام نیستند و قبول دارند که رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله اثر جانکاهی بر جسم و جان حضرت فاطمه علیها السلام نهاده است، اما این مطلب که علت تامه‌ی رحلت ایشان منحصر به غم و غصّه‌ی فراغ پدرشان باشد را قبول ندارند.

قائلان این نظریه برای اثبات دیدگاه خود، چند دسته گزارش را بیان می‌کنند؛ از جمله:

۲-۲-۱. دسته‌ی اول: تلاش خلیفه‌ی اول برای گرفتن بیعت و تهدید

حضرت زهرا علیها السلام

بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، وقتی خلیفه‌ی اول از اکثر مردم مدینه بیعت گرفت، عده‌ای با این انتخاب مخالفت کردند، از جمله‌ی آن‌ها حضرت علی علیه السلام بوده است.

ابوبکر که این شرایط را خطری برای خلافت می دانست، با واسطه و یا بدون واسطه، به سراغ مخالفان خود می فرستاد تا با او بیعت کنند. اما حضرت علی علیه السلام که این انتخاب را نامشروع و در پی وصیت های حضرت رسول صلی الله علیه و آله نمی دانستند، از بیعت ممانعت می کرد. (الثقفی، ۱۴۱۰: ۳۰۸/۱)

عمر برای گرفتن بیعت برای خلیفه، به خانه ی حضرت علی علیه السلام رفت، شروع به تهدید کرد و گفت: ای دختر رسول خدا، محبوب ترین فرد برای ما پدر توست و بعد از پدر تو، خود تو؛ ولی سوگند به خدا، این محبت مانع از آن نیست که اگر این افراد در خانه ی تو جمع شوند، من دستور دهم خانه را بر آن ها بسوزانند. (طبری امامی، ۱۴۱۵: ۱۲۸؛ طبری، ۱۳۸۳: ۳۵۹؛ سید بن طاوس، ۱۴۰۰: ۲۳۷/۱)

عمر چند بار دنبال حضرت علی علیه السلام فرستاد تا از ایشان بیعت بگیرد اما امام در هر بار از این کار امتناع ورزید تا اینکه ابوبکر به چند تن، از جمله: قنذ، عثمان بن عفان، اُسَید بُن حُصَیر، بشیر بن سعد و ... (دینوری، ۱۳۵۶: ۳۰ / ۱) دستور داد که حضرت را هرطور که شده به مسجد ببرند تا از او بیعت بگیرند و اگر به بیعت راضی نشد، او را بکشند. (طبری، ۱۴۱۵: ۲۲۲) سپس عمر همراه با فتیله ی آتش زا با افرادی همچون اسید بن حَضیر و سَلَمَة بن اَسَلَم و زید بن اَسَلَم حرکت کرد، و در مقابل باب خانه، با حضرت فاطمه علیها السلام روبه رو شد، هنگامی که فاطمه علیها السلام صدای آنان را شنید، با صدای بلند گفت: «ای بابا! ای رسول الله! آیا می بینی بعد از تو ابن خطّاب و ابن ابی قحافه (ابوبکر) با ما چه می کنند؟» (مقاتل بن عطیه، ۱۳۹۹: ۶۳/۱؛ بحرانی اصفهانی، ۱۳۸۲: ۵۸۱/۱۱) مردمی که همراه عمر بودند، وقتی صدای حضرت زهرا علیها السلام را شنیدند، برگشتند، ولی عمر با گروهی باقی ماند. (بلاذری، ۱۳۹۴: ۵۸۶/۱) به نقلی حضرت فاطمه علیها السلام فرمودند: ای فرزند خطاب، می بینم درصدد سوزاندن خانه من هستی؟! عمر گفت: بلی، این کار کمک به چیزی است که پدرت برای آن مبعوث شده است. (دینوری، ۱۳۵۶: ۱۳/۱)

قائلین این دیدگاه معتقدند که تهدیدهای خلفا جنبه ی عملی پیدا کرده است؛ اما صرف نظر از اینکه این تهدیدها عملی شده باشد یا نه، در علم تجربی ثابت شده است که اگر زنی در ماه های آخر بارداری و تحت شرایط خاص روحی باشد (مثل اینکه پدر او از دنیا رفته باشد)، نباید در شرایطی قرار بگیرد که استرس زیاد به او وارد نشود؛ در چنین

شرائطی، اگر به این زن، استرس زیاد وارد شود، مثل تهدید به قتل یا موارد اینچنین، و زن، بیمار شده یا فرزند او سقط شود و توسط این بیماری رحلت کند، این بیماری او طبیعی قلمداد نمی‌شود.

۲-۲-۲. دسته‌ی دوّم: وارد شدن ضرب و جرح به حضرت زهرا علیها السلام

به دستور خلیفه‌ی دوم، مقدار زیادی چوب را به در خانه حضرت زهرا علیها السلام آوردند (ابن شهر آشوب، بی‌تا: ۲۱۱/۱) و در راه آتش کشیدند. قنفذ از بیرون برای باز کردن در نیم‌سوخته تلاش می‌کرد. حضرت که دیدند در در حال باز شدن است پشت در رفتند و دو طرف در را گرفتند تا مانع وارد شدن آن‌ها به خانه شوند. در این هنگام، عمر، شلاق قنفذ را گرفت و به بازوی حضرت زد. به داستان حضرت پیچیده شد و مثل دستبندی داستان حضرت سیاه شد. (سلیم بن قیس الهلالی، ۱۴۱۶: ۵۸۶/۲)

سپس عمر با لگد به در زد (مجلسی، ۱۳۴۱: ۲۹۴/۳۰) و در باز شد و حضرت در راه سپر خود در برابر ضربات قرار داده بود اما عمر، حضرت را بین در و دیوار با شدت فشرد. حضرت زهرا علیها السلام بین در و دیوار قرار گرفت. در اثر اصابت در به ایشان، مسمار در به سینه‌ی ایشان فرو رفت (مقاتل، ۱۳۹۹: ۳۵) و خون از آن جاری شد و عمر از شکافی که بین در ایجاد شده بود، با چاقو به حضرت علیها السلام زد و طبق قولی بر اثر فشار درب، فرزند ایشان سقط شد.^۴ (عاملی، ۱۴۱۸: ۳۵۳/۱؛ ابن عربی، بی‌تا: ۱۹۴-۱۹۵) حضرت به زمین افتاد؛ زبانه‌های آتش نیز ایشان را می‌آزرد. (خصیبی، ۱۴۱۱: ۱۷۸-۱۷۹) بعد از آنکه در باز شد، عمر وارد خانه شد؛ سیلی به حضرت علیها السلام زد به طوری که گوشواره حضرت کنده شد، چشم حضرت قرمز شد (بحرانی اصفهانی، ۱۳۸۲: ۵۸۰/۱۱) و حضرت به زمین افتاد. (مجلسی، ۱۳۴۱: ۳۴۹/۳۰) سپس سراغ حضرت امیر علیها السلام رفتند تا ایشان را برای بیعت ببرند.

۴. در اینکه کدام ضربه موجب سقط حضرت محسن شد، سه قول مطرح است: ۱. فشاری که بین در و دیوار بر حضرت وارد شد، ۲. ضربه‌ی قنفذ وقتی که حضرت هنگام خروج آنها جلوی آنها را گرفت، ۳. بنابر قولی ضربه‌ی خالد که هنگام خروج به حضرت زد.

هنگام خارج شدن، حضرت زهرا علیها السلام با همان اوضاع ناگوارشان، بین در خانه قرار گرفتند و از خارج کردن حضرت امیر علیه السلام ممانعت کردند و فرمودند: «به خدا سوگند نمی گذارم پسر عموم را این چنین ظالمانه کشیده و از خانه بیرون برید. وای بر شما چه زود بر خدا و پیامبر خیانت کردید و حق ما اهل بیت را رعایت نمودید!» (ابن عربی، بی تا: ۱۹۴/۱ - ۱۹۵)

بسیاری از مردم به خاطر زهرا علیها السلام، حضرت علی علیه السلام را رها کردند، لیکن خلیفه‌ی دوم به قنفذ دستور داد تا حضرت علیها السلام را از جلوی در دور کند؛ به همین خاطر، قنفذ با سلیلی به صورت فاطمه علیها السلام زد و این ضربه به چشم آن عزیز اصابت نمود (الحسنی، ۱۳۸۲: ۱/۱۴۵) و آن بانوی مظلوم را به سوی در کشید و چنان با در خانه به او زد که پهلو او شکست و جینش سقط گردید (هالالی، ۱۴۱۶: ۸۵/۱؛ طبرسی، ۱۳۸۱: ۸۳/۱) و با تازیانه به بازو و پهلو حضرت زد، به صورتی که در اثر این ضربه، بازوی حضرت شکست و همچون بازوبندی متورم شد و تا هنگام شهادت باقی ماند (دیلمی، ۱۴۱۲: ۲۵/۲؛ انصاری زنجانی، ۱۴۲۸: ۱۰/۱۰۰) و باعث شد خون از بدن مبارکشان جاری شود. (مجلسی، ۱۳۴۱: ۸۳/۴۴) بعضی، در اثر همین ضربات، سقط حضرت محسن را به مغیره نسبت داده‌اند.

۲-۲-۳. دسته‌ی سوّم: اوصاف حضرت علیها السلام

یکی از اوصاف حضرت زهرا علیها السلام، «شهیده»^۵ است که خود، حاکی از بیمارشدن حضرت به واسطه‌ی ضرب و جرح است. (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۱۹۹/۳؛ راوندی، ۱۳۷۶: ۵۰/۱) یکی دیگر از اوصاف حضرت که مؤید وارد آمدن ضرب و جرح به ایشان است، صفت «مقتول»^۶ می‌باشد. (جوینی، ۱۴۰۰: ۳۵/۲؛ صدوق، ۱۴۰۰: ۱۰۰؛ کراچکی، ۱۴۱۰: ۶۳/۱)

۲-۲-۴. دسته‌ی چهارم: ناراحتی حضرت زهرا علیها السلام از خلفا

۵. «فی تفسیر القاب فاطمة علیها السلام: «شهیده» إذ ضَرَبُوا بَابَ دَارِهَا عَلَی بَطْنِهَا حَتَّى هَلَكَ ابْنُهَا الْجَنِينُ الَّذِي سَمَّاهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْمُحْسِنُ.»

۶. «عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: فَتَكُونُ أَوَّلَ مَنْ يُلْحَقُنِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَتَقْدُمُ عَلَيَّ مَحْزُونَةٌ مَكْرُوبَةٌ مَعْمُومَةٌ مَعْصُوبَةٌ مَقْتُولَةٌ.»

در بسیاری از اخبار، حضرت زهرا علیها السلام در اواخر زندگی، نسبت به رفتار خلفا، از جمله حوادث منجر به رحلت ایشان، ناراحت و غضبناک بودند^۷ و با همین غضب از دنیا رفتند.^۸ (محمد بن جریر طبری، ۱۴۱۳: ۱۳۵؛ بخاری، ۱۴۲۲: ۷۹/۴؛ دائرةالمعارف بریتانیکا، مدخل فاطمه)

۲-۲-۵. بررسی این گزارش‌ها

مستندات می‌کنند که در پی بیعتی که خلفا از حضرت امیر علیه السلام گرفتند، حوادثی رخ داده که در خلال این حوادث، به حضرت زهرا علیها السلام صدماتی وارد شده و منجر به بیمارشدن و در نهایت، رحلت حضرت علیها السلام گردیده است.

نتیجه‌گیری

نسبت به علت درگذشت حضرت زهرا علیها السلام، دو دیدگاه کلی وجود دارد. دیدگاه اول این است که ایشان دارای بیماری طبیعی بوده‌اند و رحلت پدر ایشان باعث وارد آمدن غم و غصه شدیدی بر ایشان شده که در نهایت منجر به از دنیا رفتن ایشان شده است.

قائلین این دیدگاه، در اثبات این نظریه، دلیلی که به صراحت این نظریه را ثابت کند، ارائه نکرده‌اند؛ بلکه این نظریه، تحلیلی است از گزارش‌هایی که در منابع تاریخی وجود دارد. این گزارش‌ها عبارتند از: گزارش‌های سیره‌ی عبادی حضرت علیها السلام، گزارش‌هایی که رحلت ایشان پیش‌بینی شده است و گزارش‌هایی که سیره‌ی رفتاری ایشان را بیان می‌کند.

اما این گزارش‌ها، از دو جهت مخدوش می‌باشند: اول آن‌که، اثبات این‌که ایشان دارای بیماری طبیعی بوده‌اند، دارای دلیل و مؤید تاریخی نیست؛ دوم آن‌که، از

۷. فَغَضِبَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَهَجَرَتْ أَبَا بَكْرٍ فَلَمْ تَزَلْ مُهَاجِرَةً حَتَّى تُوَفِّيَتْ.»

۸. Abū Bakr refused to sanction her claim, and, according to most accounts, Fāṭimah refused to speak to him until her death from illness six months later.

«... فاطمه از زمان بیماری تا زمان مرگش، به مدت شش ماه، از صحبت با او امتناع ورزید.»

گزارش‌های تاریخی که بیان کرده‌اند، چنین برداشت نمی‌شود که ایشان به سبب آن عوامل، دچار بیماری بشوند.

دیدگاه دوم این است که هرچند ایشان به سبب رحلت پیامبر ﷺ به شدت محزون شدند اما علت اصلی رحلت ایشان، جراحات‌های وارده در منزل بوده است. قائلان این دیدگاه، سه دسته گزارش را بیان می‌کنند؛ از جمله، گزارش‌های تهدید آتش زدن منزل ایشان، گزارش‌های به وقوع پیوستن این تهدیدها و گزارش‌هایی که به ایشان صفت مقتول و شهید خطاب شده است. طبق این دیدگاه، در اثر همین ضربات، پهلوی ایشان شکسته و فرزند ایشان سقط شده است و بعد از چندی نیز ایشان رحلت نموده‌اند.

با بررسی هر دو دیدگاه و استندهای آنها می‌توان نتیجه گرفت که دیدگاه دوم، مستندتر و دارای ادله قوی‌تری نسبت به دیدگاه اول است.

فهرست منابع

* قرآن کریم

١. آگوستین، آدام (Adam Augustyn)، *دائرة المعارف بریتانیکا* (encyclopedia Britannica)، مدخل فاطمه (fatima)، ٢٠١٩/٢٠١٩.
٢. ابن اثیر، ابوالحسن، *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دار الصادر، اول، ١٣٨٥ق.
٣. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، *مناقب آل أبی طالب*، قم: بی نا، ١٣٧٩ق.
٤. _____، *مثالب النواصب لابن شهر آشوب*، بی جا: بی نا، بی تا.
٥. ابن طاوس، رضی الدین، *الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف*، قم: خیام، ١٤٠٠ق.
٦. ابن عربی، محمد بن علی، *الکوکب الدرری فی مناقب ذی النون المصری*، قاهره: المكتبة الزهرية للتراث، بی تا.
٧. افرام البستانی، فؤاد، *المنجد الابدی*، ترجمه رضا مهیار، تهران: دوم، ١٣٧٥ش.
٨. انصاری زنجانی، اسماعیل، *الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهراء*، قم: دلیل ما، ١٤٢٨ق.
٩. بحرانی اصفهانی، عبدالله بن نورالله، *عوامل العلوم و المعارف و الاحوال - الإمام علی بن أبی طالب*، قم: بی نا، دوم، ١٣٨٢.
١٠. البخاری الجعفی، محمد بن اسماعیل، *صحیح البخاری*، محقق: محمد زهیر بن ناصر الناصر، بی جا: دار طوق النجاة، اول، ١٤٢٢ق.
١١. بلاذری، احمد بن یحیی، *أنساب الاشراف*، محقق: محمدباقر محمودی، قاهره: دار معارف، ١٣٩٤ق.
١٢. تقفی، ابراهیم بن محمد، *الغارات*، قم: دار الكتاب، اول، ١٤١٠ق.
١٣. جوینی، ابراهیم بن محمد، *قرائد السمطين*، مبدافر محمودی، بیروت، ١٤٠٠ق.
١٤. حر عاملی، محمد بن حسن، *إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات*، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ١٤٢٥ق.
١٥. الحسنی، هاشم، *سيرة الائمة الاثني عشر*، نجف: المكتبة الحيدرية، ١٣٨٢ق.

١٦. حسینی عاملی، تاج الدین، التتمة فی تواریخ الأئمة عليهم السلام، قم: بعثت، ١٤١٢ق.
١٧. خصیبی، حسین بن حمدان، الهدایة الکبری، بیروت: مؤسسة البلاغ، ١٤١١ق.
١٨. دینوری، ابن قتیبہ، الامامة و السیاسة، قاهرہ: بی نا، ١٣٥٦ق.
١٩. دہلمی، حسن بن محمد، إرشاد القلوب (ترجمہ مسترحمی)، تہران: کتابفروشی بوذرجمہری مصطفوی، سوم، ١٣٤٩ش.
٢٠. راغب اصفہانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، اول، ١٤٢٨ق.
٢١. راوندی، قطب الدین، ألقاب الرسول وعترته، تحقیق: علی رضا سیدکباری، بی جا: ١٣٧٦ش.
٢٢. شریعتی، علی، فاطمہ فاطمہ است، مشهد: سبیدہ باوران، دوازدهم، ١٣٩٨ش.
٢٣. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج علی اهل اللجاج، ترجمہ جعفری، تہران: اسلامیہ، ١٣٨١ش.
٢٤. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک و الرسل، بیروت: بی نا، دوم، بی تا.
٢٥. _____، دلائل الامامة، قم: دارالذخائر المطبوعات، ١٣٨٣ق/١٩٦٣م.
٢٦. _____، المسترشد فی الإمامة، قم: کوشانپور، ١٤١٥ق.
٢٧. طبری، حسن بن علی، کامل بهائی، تہران: مرتضوی، ١٣٨٣ش.
٢٨. طبری، محب الدین، ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی عليهم السلام، قاهرہ: مکتبۃ القدس، ١٣٥٦ق.
٢٩. عاملی، جعفر مرتضی، مأساة الزهراء عليها السلام، بیروت: دار السیرة، ١٤١٨ق.
٣٠. عقاد، عباس محمود، فاطمہ الزهراء عليها السلام و الفاطمیون، بیروت: دارالکتب العربی، ١٩٦٧م.
٣١. فتال نیشابوری، محمد بن حسن، روضة الواعظین و بصیرة المتعظین، قم: دلیل ما،

۳۲. کشی، محمد بن عمر، *اختیار معرفة الرجال معروف به رجال کشی یا معرفة الناقلین*، مشهد: دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ش.
۳۳. کراچکی، محمد بن علی، *کنز الفوائد*، قم: دارالذخائر، ۱۴۱۰ق.
۳۴. گنجی، ایوب، *فاطمه زهرا (علیها السلام) از خود دفاع می‌کند*، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
۳۵. لامنس، هنری، (Henri Lammens)، *فاطمه و دختران محمد (علیها السلام)*، (Fatima Mahomet, passim et les filles de)، مصر: بی‌نا، اول، ۱۹۱۲م.
۳۶. مادلونگ، ویلفرد، *جانسنینی محمد (علیها السلام)*، مترجم: نمائی و همکاران، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷ش.
۳۷. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار الجامعة لدرر الاخبار الائمة الاطهار*، بیروت: دار احیاء تراث العربی، اول، ۱۴۰۱ق.
۳۸. المفید، محمد بن محمد بن النعمان، *الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، تحقیق: مؤسسة آل البيت (علیهم السلام) لتحقیق التراث، بیروت: چاپ دوّم، ۱۴۱۴ق.
۳۹. مقاتل، ابن عطیه، *مؤتمر علماء بغداد*، بی‌جا: بی‌نا، ۱۳۹۹ق.
۴۰. هلالی، سلیم بن قیس، *اسرار آل محمد*، ترجمه: اسماعیل انصاری زنجانی، قم: الهادی، ۱۴۱۶